ادبیات اسلواک

اسکندری، عبدالمجید

اشاره: جمهوری اسلواک به عنوان‏ کشوری جدید پس از جدا شدن از «چک و اسلواکی»پیشین در سال‏ 1993 دورهء تازه‏ای را در تاریخ خود آغاز کرد.این کشور در اروپای‏ مرکزی قرار دارد و با کشورهای‏ اوکراین،لهستان،اتریش، مجارستان و جمهوری چک هم مرز است.«اسلواکی»زبان رسمی و «براتیسلاوا»پایتخت جمهوری‏ اسلواک است.

مقدمه:

تا اواخر قرن هجدهم،ادبیات‏ اسلواک در مجارستان،و همراه با نظام‏ فئودالی،پیش می‏رفت.اما پس از افت‏ و خیزهایی،از سال 1989 دوباره رو به‏ رشد گذاشت و در حالی که نیمهء اول‏ قرن نوزدهم رو به پایان بود چنان پیش‏ رفت که به وضعیت کنونی رسید.

ادبیات اسلواک به رغم شرایط نامساعد پایدار،شاهد شکل‏گیری‏ سبکهایی تاریخی-ادبی بود.

آغاز این ادبیات به زمان امپراتوری‏ عظیم موراوی،یعنی دولت مستقل‏ اسلواک در قلمرو اسلواک امروز و اولین‏ دولت مشترک نیای چک و اسلواک باز می‏گردد؛زمانی که شاهزاده‏ راستیسلاو( valsitsaR )نمایندگانی‏ را نزد امپراتوری بیزانس فرستاد و از او خواست مبلغین مذهبی‏ای مستعد و

آشنا به زبان مردم موراویای کبیر را نزد او بفرستد و امپراتور بیزانس دو برادر دانشمند را به نام کنستانتین و متودوس( sudohteM )به موراویای‏ کبیر فرستاد.این برادران افزون بر آنکه‏ یک متن اسلواکی به نام«هلاهولیکا»(1) را بر اساس الفبای یونانی تنظیم‏ کردند،انجیل عهد قدیم،متون علم‏ الفبا،قسمتهایی از عهد جدید و قدیمی‏ترین متن حقوقی(2)را به زبان‏ اسلواکی ترجمه کردند.نخستین متن‏ ادبی مقدمه‏ای بر انجیل( salgorP ) است که به صورت شعر نوشته شده و از ارزش هنری والایی برخوردار است.

طی دورهء فعالیت کنستانتین و متودوس،فرهنگی جدید از طریق‏ زبانی که برای قبایل بزرگ موراوی قابل‏ درک بود رواج یافت؛«زندگی‏ کنستانتین»و«زندگی متودوس» افسانه‏های تاریخی و ادبی مهمی‏ هستند که احتمالا از سوی کلیمنت- یکی از مریدان آن دو برادر-نوشته‏ شده‏اند.

پس از سقوط امپراتوری عظیم‏ موراوی،اسلواکی کم کم به بخشی از مجارستان بدل شد.ادبیات قرون‏ وسطای اسلواک سبک جدیدی را تشکیل می‏داد که سنن قدیمی‏ اسلواکی را مطرح نمی‏کرد.زبان‏ اسلواکی قدیمی با یادبودهایی از لاتین‏ -اسلواکی،شکل افسانه‏ها و گونه‏هایی‏ ادبی را به خود گرفت که افسانهء سنت‏ اس‏وراد(3)و سنت بندیکتوس(4)از قرن یازدهم و تاریخ بی‏نام سه افسانه از سنت استفان از آن جمله‏اند.

در قرن چهاردهم به ویژه پس از تأسیس دانشگاه«چارلز»در سال‏ 1348،پراگ مبدل به کانون مهم‏ فرهنگی سیاسی اروپای مرکزی شد. آثار متنوعی که به زبان بومی نوشته‏ می‏شدند در حقیقت بازنویسی اشعار شوالیه‏های چک،افسانه‏ها و آوازهای‏ معنوی بودند.به همت پادشاه ماتیاس‏ کورینوس( sunirroC )که از رشد آموزش و فرهنگ حمایت می‏کرد، اومانیسم و رنسانس در قلمرو اسلواکی‏ آغاز شد.اومانیستهای شاخص در دربار او کار می‏کردند و با ایجاد فرهنگستان«ایستروپولیتانا»به سال‏ 1476 شرایط و زمینه‏های پرورش و رشد آموزش را فراهم می‏آوردند.

اومانیسم که نجبا،نمایندگان‏ اصلی‏اش بودند به ویژه در مراحل اولیه‏ به شکلی خاص از سبک زندگی‏ فرهنگی محدود بود؛امری که با آموخته‏های باستانی کلاسیک متمایز می‏شود.افزون بر مجموعهء دستنوشته‏های قدیمی که به تقلید از نویسندگان باستان همچون سیسرو در نثر،و هوراس و ویرژیل در شعر،پدید آمده بودند،شعرهای مناسبتی نیز 4 L فراوان بود.در میان اولین شاعران‏ اومانیست لاتین،مارتین راکفسیکی، جاکوب جاکوبوس- bukaJ ebokaJ ) ( sU را-که به عنوان یک تبعیدی چک‏ به اسلواک آمد-می‏توان نام برد.شعر حماسی او(5)بر قلهء آثار ادبی اومانیسم‏ اسلواک جای دارد.

پیوند عناصر اومانیسم با حرکت‏ مذهبی گسترده در انجام اصلاحات، فرهنگ جدیدی را به نام اومانیسم‏ اصلاح گرایی پدید آورد که در پی ایجاد توازن میان ادبیات مذهبی و دنیوی‏ باستان بود.

سپس شهر«ترناوا»به مرکزی‏ آموزشی بدل شد.تولیدات ادبی متنوع‏ و آثاری عمده در شعر پدید آمد که‏ «اشعار اسلواک»اثر پیتر بنیکی‏ ( ykcineB )یا«مکتب چوپانی»و «مکتب مسیحی»اثر راهبه‏ فرانسیسکی در آن شمارند.این سه‏ دایرة المعارف به سبک باروک هستند و اخلاقیات و روشهای انسانی و به همان‏ گونه ضعفهای اجتماعی را از دیدگاه‏ اخلاقیات مسیحی مخاطب قرار می‏دهند.

ادبیات جدیدتر اسلواک،در اواخر قرن هجدهم همچنان که فئودالیسم‏ در مجارستان فرو می‏پاشید،ظاهر شد.

حرکت کشور به جلو،با نفوذ بورژوازی و توده‏های مردم متمایز می‏شود.

ادبیات،بخشی عمده از حرکت برای‏ رسیدن به حقوق ملی و آزادی بود.پس‏ از طلوع عصر روشنگری،تمرکز عمده‏ بر تودهء مردم،ادبیات روشنگرانه را به‏ وجود آورد که رسالت آن،نشر دانش و آموزش لفظی بود.

گروهی از عالمان الهی کاتولیک به‏ سرپرستی آنتوان برنولاک با تنظیم‏ قواعد،دستور العمل خط و لغتنامه‏ای‏ عمده،زبان استاندارد و جدید اسلواک‏ را بر اساس لهجهء اسلواک غربی تشریح‏ کردند که موجب گسترش و رشد ادبیات هنری شد.جان هولی‏ ( naJ ylloH )که پیرو مکتب کلاسیک‏ بود مناسب‏ترین بیان هنری را در آن‏ زبان پدید آورد.برخی وجوه بنیادی‏ شعر و سنن یونان و روم باستان نیز به‏ تصورات سبکی شعرا وارد شد.در اثر جان کولار ( naJ rallok )شاعر دیگر اسلواک، نوعی رهایی خاص از سوژه‏های تغزلی، پرواز حس و اراده،و پذیرش آرمانهای‏ انسانی چون آزادی و عدالت را عرضه‏ کرد.شاهکارهای این دوره مانند «دختر اسلاو»اثر کولار و حماسه‏های‏ مقدس،آثار شبانی و چکامه‏ها به‏ انگیزه‏ای قوی برای شکل گیری‏ ایدئولوژیکی و هنری نسل رمانتیک‏ بدل شدند.فعالیتهای کولار در جمع‏آوری ادبیات مردمی اسلواک و آوازهای ملی مردمی به ثمر نشست‏ (جلد اول 1834؛جلد دوم 1835) آنها بر اساس تعقل روشنگرانه،فرهنگ‏ مردم را بیان فرهنگ معنوی و مادی‏ توده‏های مردمی می‏پنداشتند و این‏ برخلاف رمانتیسم است که فولکلور را بیان هنری نبوغ خلاق ملت می‏داند.با این حال،آثار آنها دسترسی به این‏ جنبهء خلاقیت اسلواک را برای نسل‏ رومانتیک بعدی امکانپذیر کرد و بدین‏ گونه ادبیات هنری اسلواک رشد بیشتری یافت.

رمانتیسم در ادبیات اسلواک

نمایندهء پیشرو ادبیات رمانتیسم‏ اسلواک با نام لودویت اشتور ( tivoduL ruts )که بنیانگذار زبان‏ ادبی اسلواکی است گره خورده است.

از همین رو این نسل را اغلب‏ اشتوریتس می‏نامند.شخصیتهای‏ برجسته‏ای که در این نسل بودند سبب‏ شدند که اساس فعالیت عمومی رو به‏ رشد اسلواک در حوزه‏های سیاسی، علوم اجتماعی،ژورنالیسم و فرهنگ‏ پایه‏ریزی شود.

زبان در رمانتیسم اسلواک نقشی‏ اساسی و کلیدی داشت.در دهه 40 و اوایل دهه 50 اشتور،میلوسلاوهودزا ( lahciM valsoliM azdoH )و مارتین هاتالا( nitraM alattaH )بر اساس یکی از لهجه‏های مرکزی‏ اسلواکی قانونی پی ریختند که‏ پیشرفت غیر منتظره‏ای را نه تنها در اساس ملت اسلواک بلکه در ادبیات آن‏ به جا گذاشت.

سپس رمانتیسم دوباره اوج گرفت. یک بار اواخر دهه 1840 که با بازنشستگی ادبی یا مرگ چندین‏ نماینده مهم رمانتیسم به اوج رسید.و دومین بار به هنگام احیای فعالیتهای‏ ملی پس از استعفای دولت مطلقه باخ‏ در اوایل دههء 1860 بود که در این‏ زمان فعالیتهای روزنامه‏نگاری با نشر روزنامه‏هایی چون«اخباری از بوداپست»و«روزنامهء ملی»و نیز انتشار مجلات ادبی،مانند«هاک»،«سوکول» و سالنامه‏هایی چون«لیندن»و«لیپا» رواج یافت.

سازمانی به نام«ماتیکا اسلوونسکا» ( acitaM aksnevols )به عنوان‏ مهمترین نهاد فرهنگی دوره رمانتیک و آنگاه سه مدرسه«ری ووکا»،«کلاشتور پودزنیوم»و«مارتین»بنا شدند.پس از استقرار حلقه‏های حاکم اتریش- مجارستان،به تدریج پایان رمانتیسم‏ ادبی فرا رسید و ادبیات به رئالیسم‏ متصل شد.گونه(ژانر)های عمده‏ رمانتیسم ادبی،شعر و افسانه بود که طی‏ آن شعر تغزلی به بیشترین رشد خود رسید. مهمترین شاعران اولین مرحلهء رمانتیسم سامو چالوپکا (1883-1812)،ژانکو کرال‏ (1876-1822)،آندری‏ اسلاسکویچ(1872-1820)وژان‏ بوتو(1881-1819)بودند.

ژانکو کرال با افسانه‏های مردمی و آوازهایی که سرانجام ژانر مورد علاقهء او شد به شهرت رسید.از افسانه‏های‏ مردمی وی می‏توان«نیرو گرفته»و«یک‏ گل»را نام برد.در سالهای انقلاب‏ شعرهای سیاسی می‏نوشت(آواز سرزمین،سه تپه،آواز بهار).شاهکارش‏ با جزئی از تصنیف انتشار یافته‏ای‏ مشخص می‏شد که یک قرن بعد با نام‏ بازسازی شدهء«درامای جهان» ( amarD atevS )منتشر شد.پس از سال 1848 کرال تقریبا به طور کامل‏ سرودن شعر را کنار گذاشت.

سامو چالوپکا بازتاب حالت قهرمانی‏ گروهی معنوی بود.او تنها مجموعه‏ شعرش را تحت عنوان«کانتوس»در سال 1868 منتشر کرد.از مهمترین‏ اشعارش،شعری حماسی،دربارهء یک‏ زندانی اهل«لیکاوا»است که در آن به‏ عصیان علیه فئودالیسم پرداخته است.

در میان مهمترین آثار آندری‏ اسلاسکویچ،باید از«مارینا»(1846)و «دتوا»(1853)نام برد.

ادبیات عامه منبع اصلی الهامهای‏ شاعرانهء ژان بوتو بود که از افسانه‏های‏ عامیانهء«یاسمن زرد»،یک بازنویسی از قصه‏های عامیانه تحت عنوان«داستان‏ دانوب»و«قصهء ماگین هراد»می‏توان‏ به صحت این گفته پی‏برد.او موفق‏ترین اثرش را در سال 1863 با عنوان«مرگ ژانسوئیک»عرضه کرد.

از معروفترین شاعران مرحلهء «مسیانیک»( cinaisseM )باید به نام‏ سامو بی.هروبن(1894-1820) اشاره کرد.اشعار وی در مجموعهء اشعار «کلمات قصار اسلواک»(1857)که پر از دستمایه‏های کاملا رمانتیک است، منتشر شد.هروبن همچنین به طور وسیع از واژگان پان اسلاوی و ابداعی‏ بهره می‏برد.

سوژه اصلی قصه‏های رمانتیک در گذشتهء اسلواک چنگ انداخته است و آن را به شکل اسطوره مطرح می‏سازد.

این قصه‏ها توصیفی کنایه‏ای و رمانتیک از عصر کنونی‏اند.ژوزف‏ میلوسلاوهوربان(1888-1817)، ژان کالینچیاک(1871-1822)و ژوناس زابورسکی(1876-1812) از مهمترین نویسندگان چنین‏ قصه‏هایی به شمار می‏روند.آثار هوربان‏ رشته‏ای وسیع از نوشته‏های سیاسی، ژورنالیسی،و خاطرات را در بر می‏گیرد.مهمترین آثارش رمان‏ کوتاهی تاریخی،به نام«گیاه شناس» نوشته‏هایی از طنز،و رمانی با نام«از عید سال نو تا شب دوازدهم»هستند که این آخری با یکی از رمانهای بلند زابورسکی به نام«دو روز در چوجاوا» (62)شباهتی بسیار دارد.

کالینچیاک مهمترین قصه‏نویس‏ رمانتیسم اسلواک به شمار می‏رود.او نویسندهء قصه‏های تاریخی«بسک» (1842/ sksoB )،«دست برادر» (46-1845)،«زیارت عشق» (47-1846)و«مردان جوان‏ اسلواک»(48-1847)است.در این‏ قصه‏ها تضاد اصلی بین شخص و اجتماع،و عشق و وظیفه پنهان است.

شاهکار او رمانی با نام«احیا»(1860) و توصیف تصوراتی از زندگی کنونی و تصویری رمانتیک و کنایه‏ای از حالات‏ معاصر خرده مالکان-پایین‏ترین طبقه‏ اشراف مجارستان-است که به رغم‏ غرور فئودالی‏شان جزو روستاییان ساده‏ کشور بودند.

زابورسکی را نیز به سبب ویژگی‏ جدلی نوشته‏هایش اغلب به عنوان‏ نویسنده‏ای رمانتیک به حساب‏ نمی‏آورند،هر چند او را به عنوان‏ مهمترین نویسندهء کنایه‏ای رمانتیک‏ تلقی می‏کنند.از مهمترین نوشته‏های‏ او حماسهء قهرمانی«فاستیاد»را می‏توان نام برد که تصویری عجیب از بی‏رحمی زندگی در شهر اسلواکی به‏ هنگام اوج و آنگاه سقوط دولت مطلق‏ باخ به شمار می‏رود.

جمع آوری فرهنگ عامه در شکل‏گیری رمانتیسم اسلواک نقشی‏ مهم داشت.در دوره نئوکلاسیک، اشعار عامیانه بیشتر جمع‏آوری می‏شد، اما مؤلفان رمانتیک وقت خود را به طور عمده وقف قصه‏های تخیلی کردند و مهمترین مجموعه‏های قصه و رمانها به‏ قلم مهمترین نویسندگان رمانتیک‏ جمع‏آوری،بازنویسی یا بازسازی شد.

پاول دوبشینسکی(1883-1820) یکی از آنهاست که«قصه‏های عامیانهء اسلواک»را طی سالهای 1880 تا 1883 و در 6 مجلد منتشر کرد.

رئالیسم در ادبیات اسلواک

انقلاب 49-1848 بر ادبیات اثری‏

چشمگیر داشت:به مدت ده سال آن را از حرکت بازداشت!در وضعیت‏ اجتماعی جدید ادبیات ناامیدانه برای‏ تداوم حیات تحت توسعهء ناپیوسته‏ تلاش می‏کرد.هر چند بیشتر رمانتیکها مانند چالوپکا،بوتو، اسلاوکویچ و هروبن از شاعران و کالینچیاک و اس.توماشیک از رمان‏نویسان نوشتن را ترک نکردند،اما آثارشان جریان اصلی ادبیات را در بر نداشت و در حقیقت،نوشته‏های آنان، علائم روال خلاقیت را نشان می‏داد.

دورهء 1870-1850 با تحمل وجوه‏ دورهء انتقال،نامنظم به نظر می‏رسید و فاقد رمانتیسم رو به زوال بود.چنان که‏ آثار برخی چون زابوسکی عناصر بیشتری از کلاسیک را منعکس‏ می‏کردند.به رغم دوری از سوژه‏های‏ تاریخی،نثر خاص بعدی گونه‏ای‏ احساس و تصویر خلاق از وضع حاضر ایجاد کرد.

وظیفه رفع نیازهای زندگی اجتماعی‏ به بهترین وجه توسط نمایشهای ژان‏ پالاریک(1870-1822)اجرا شد و 4 L کمدیهای او(7)صحنه فرهنگی را به‏ حرکتی قابل توجه وا داشت.در سال‏ 1881 هوربان واجانسکی‏ ) razotevS nabruH yksnajaV ( شاعر و رمان نویس،اولین شمارهء مجله‏ ماهیانه«اسلونسک پوهلادی»(8)را که‏ سخنگوی نسل جدید پیرو رئالیزم به‏ شمار می‏رفت،منتشر کرد که گامی‏ برای کیفی کردن وضعیت ادبی جدید بود.ابداع ابزار بیانی،روشن‏تر شد و انواع عظیم‏تر شکلها و گونه‏های‏ شاعرانه ظاهر شدند.وظیفه‏ زیبایی شناختی که اکنون بیان خاصی‏ از استعدادهای ملی بود اهمیت‏ فزاینده‏ای را در بر می‏گرفت.از ادبیات‏ در حالی که به حرکت ملی بیشتر خدمت می‏کرد،خواسته شد وظیفه‏ اخلاقی‏اش را کنار بگذارد.این تمایل‏ به ویژه در شعرهای هویئز دوسلاو lovaP hgazsro valsodzeivH ( 1921-1849)دیده می‏شود.

واجانسکی نیز به عنوان شاعر، رمان نویس،منتقد ادبی و تحلیل‏گر در طلوع خورشید رئالیسم به ویژه در زمینهء شعر اثر گذاشت.او در رمانهای‏ کوتاهش مثل«سایه‏های پرنده»، «شاخهء خشک»و«ریشه و جوانه‏ها»نیز همان ژانر(گونه)را ترویج و دنبال‏ می‏کند.به عکس وی نثر مارتین‏ کوکوسین(1928-1860)جهت‏ مخالفی را دنبال می‏کرد.سوژه‏های او حتی پس از ترک اسلواکیا و نقل مکان‏ به«دات ماتیا»جایی که مهمترین‏ رمانش«خانه‏ای بر حاشیهء تپه» (1904)را نوشت-تغییری نیافت.

این مرحلهء گسترش رئالیزم،مرحله‏ ساخت و اساس قصه مدرن اسلواک به‏ شمار می‏رود که همراه با بزرگانی چون‏ کوکوسین،واجانسکی،و هویئز دوستاو،تعدادی از نویسندگان کم‏ اهمیت وارد صحنهء ادبی شدند؛از جمله کسانی چون ای.ماروتی‏ شولتسوا( avosetloS )،آی.بی‏ ئلک( keleiB.A )،تی.وانسوا( .T avosnaV )،جی.مارشال‏ پتروفسکی( yksvorteP )و...که هر چند در آثارشان برخی علائم سرقت‏ ادبی دیده می‏شود،با این حال از کسانی‏اند که پاره‏ای از عناصر اصلی‏ رئالیسم را با خود به ارمغان آوردند.در این دوره،کار مترجمان نیز برابر با کار نویسندگان تلقی می‏شد.زیرا وسیله‏ای‏ مهم در ساخت قسمتی از ادبیات‏ اسلواک به شمار می‏رفت.اغلب‏ ترجمه‏ها که به دقت انتخاب می‏شدند از ادبیات چک،روسیه،آلمان و فرانسه‏ صورت می‏گرفت.

نسل جدید رئالیستها مانند تیمراوا، ژسنسکی،تاژوفسکی(9)که از دهه‏ 80 تا 90 وارد میدان ادبی می‏شدند، قادر بودند تنش‏ها و تضادهای جامعه را منعکس کنند.

یکی از این نویسندگان-که عامیانه‏ کردن دیدگاهها را به عنوان میل به حضور ایده‏آلی واقعیت مطرح کردند- ژوزف گریگور تاژوفسکی‏ (1940-1874)بود و در داستانهای‏ کوتاهش جایگاه روستاییان فقیر را تقریبا با تمام جزئیات مستند،تصویر می‏کرد.تاژوفسکی با آثاری چون‏ «مادر»و«در حال وظیفه»از نمایشنامه‏نویسان مهم دورهء خود نیز به‏ شمار می‏رود.ژانکو ژسنسکی‏ (1945-1874)قصه‏نویس و شاعر هم قهرمانان و هم شخصیتهای کم‏ اهمیت‏تر را با اغراق در شیوهء طنز و کاریکاتور آنها،تصویر می‏کرد.

مدرنیسم در ادبیات اسلواک

در مدرنیسم اسلواک،یک حرکت‏ شاعرانه که به گونه‏ای تنگاتنگ با سمبلیسم و امپرسیونیسم اروپای غربی‏ ارتباط می‏یافت شکل گرفت.این‏ حرکت بر خلاف گذشتگانش،بازنگری‏ شاعرانه تفکر معاصر را انتقال می‏داد و با ساده کردن قواعد سبکی و آسان‏ گرفتن قافیه،زبان شاعرانه را عادی‏تر (مردمی‏تر)می‏کرد.تمایز بین ایده و واقعیت،بین رؤیا و واقعیتی که از اوهام‏ ناشی می‏شد،سوژهء اصلی‏ مدرنیستهای اسلواک گردید.بزرگان‏ این نهضت،همچون ژسنسکی،ایوان‏ کراسکو( navI oklarK 8591-6781)و ایوان کال،اف. وتروبا و و.روی( yoR.V )آثار خود را اغلب در مجلاتی چون«دنیکا»منتشر می‏کردند.مدرنیسم اسلواک اثری‏ محرک بر رشد داشت.

ادبیات اسلواک در قرن بیستم

در زمان تبعیض قومی فرهنگ‏ اسلواک شرایط مناسبی برای گسترش‏ بی‏حد و حصر نداشت.وضعیت پس از استقرار جمهوری اسلواک در سال‏ 1918 که دولتی متشکل از دو ملت‏ چک و اسلواک بود،تغییر یافت.

در اولین دههء پس از جنگ چندین‏ نسل فعال ادبی به رغم آنکه ایوان‏ کراسکو(نمایندهء شاخص سمبلیسم‏ اسلواک)نوشتن را متوقف کرد،وجود داشتند.شعرهای کراسکو در آثار شاعران نسل بعدی احیا شد و شعر سمبلیستها در آثار استفان کریمری، (1955-1892/شاعر،منتقد ادبی و مورخ)و به ویژه در آثار امیل بی. لوکاس(1979-1900/شاعر و متفکر)با رشته وسیعی از دستمایه‏ها ادامه یافت.اما جان اسمرک‏ (1982-1898)مؤثرترین آهنگ را در شعر بعد از جنگ کبیر اسلواک ارائه‏ داد.

در دهه 1920 گروهی از مردان‏ چپگرای ادب متأثر از انقلاب 1917 مطرح شدند که ل.نوومسکی‏ (1976-1894)مهمترین عضو آنها بود.او سوژه‏های اجتماعی و انقلابی را با تکنیکهای شاعرانه همراه کرد.

مسیر گسترشی طولانی توسط

والنتین بنیاک

(1973-1894)مهمترین شاعر دوره‏ جنگ داخلی دنبال شد.

در دهه 1930 گروهی از سوررئالیستها و نیز مدرنیستهای‏ کاتولیک مطرح شدند.سوررئالیستها (رودلف فابری،استفان زاری، و لادیمیر ری‏سل)کوشیدند زیباییهای‏ جدیدی پدید آورند.از همین رو شعر آزاد،روایات شاعرانه و استعاره‏های‏ پایدار پیچیده‏ای را برای شعر اسلواک‏ می‏ساختند.شعرای مدرنیسم کاتولیک‏ (جانکوسیلون،آر.دیلونگ،پی.جی. هی بی‏نا)از اچ.برموند در زمینه‏ تجربه شاعرانه به عنوان یک تجربه‏ زاهدانه الهام گرفتند که در کانون‏ شعرشان تضادی بین معنویت و مادیت‏ قرار داشت.در دوران ظالمانه جنگ‏ جهانی دوم،اندیشهء اومانیسم توسط پاول هوروف(1975-1914)که از سوررئالیسم و سمبولیسم متأثر بود، ارتقا یافت.

در زمینهء قصه،نسلهای فعال‏

متعددی به طور همزمان پس از سال‏ 1971 وجود داشتند.در شکل گیری‏ رئالیزم ادبی،رمانها و رمانهای کوتاه‏ موفق تاریخی،آثار ال.ناداسی جگه‏ ( egeJ-isadaN.L /1940-1846) نویسنده‏ای که به طبیعت گرایی قوی‏ گرایش داشت،سهیم بودند.جگه‏ دیدگاه وارسته تاریخ اسلواک و عقاید شدید رمانتیک را در زمینه گذشته ملی‏ متوازن می‏ساخت.نسل جوانتر نویسندگان همچون:جی.واموس، جی هورواث،جی.الکس،تی.جی‏ گاسپاروجی.هروشوفسکی(11)به‏ استفاده از موضوعات جنگ کبیر (بیشتر آنها در آن شرکت کرده‏ بودند)پرداختند و به واقعیت تغییر یافتهء پس از جنگ واکنش نشان دادند.

آنها هوشیارانه تلاش می‏کردند از شیوهء رئالیستی خلاص شوند و تجارب‏ شخصی را از طریق سنن شاعران‏ مدرن،اکسپرسیونیسم و امپرسیونیسم‏ بیان کنند.وجوه تغزلی از ویژگیهای‏ سبکی تقریبا همهء قصه‏های جنگ بود.

تمایلات ذکر شده،به گونه‏ای عالی در آثار میلواوربان( oliM nabru / 1982-1903)و سیگر هیونسکی‏ ( regiC yksnoiH /1960-1896) بیان شده‏اند.

دوره پس از جنگ دوم جهانی، مرحله جدیدی در پیشرفت ادبیات‏ اسلواک به شمار می‏رود.جمهوری‏ چک،که به سال 1939 به دستور هیتلر تخریب شد بازسازی گردید.و پنج سال بعد قیامی علیه آلمانها و هواداران اسلواک آنها برپا شد.در سال‏ 1948 کمونیستها قدرت را به دست‏ گرفتند تا اینکه به سال 1989 دوران‏ حکومت آنها نیز پایان یافت.این حقایق‏ در ادبیات نیز منعکس شد.

در سالهای 48-1945 گروهی از نویسندگان اسلواک که از نظر ایدئولوژیکی به افکار دولت اسلواک در دوره جنگ وابسته بودند،به کشورهای‏ خارج مهاجرت کردند.

قیام ملی اسلواک به مدتی طولانی‏ سوژه اصلی شعر و قصه بعد از جنگ‏ بود.همراه با آن،یک روش واقع‏گرا که‏ بعد از سال 1948 در حیطهء رئالیسم و سوسیالیسم رشد کرد به ادبیات‏ بازگشت.طرحها به این روش متصل‏ بودند و سوژه‏های سر فصل‏ (جمع‏گرایی،جنگ برای صلح)به کل‏ ادبیات رسید،اما زیاد طول نکشید.از اواخر دهه 1950 زایش و بالندگی‏ مجدد ادبی به ویژه در آثار نسل جوانتر رخ داد.چنان که در سال 1956 یک‏ مجله ادبی به نام«نسل جوان»تأسیس‏ شد که شعرای جوان،نویسندگان و منتقدان در دفتر آن جمع می‏شدند.

سپس نسل جوانتر همچون فلدک‏ استاکو،میهالکویک،اندروس که با نام«واقعگرایان»شناخته می‏شدند با دستمایهء شاعرانهء متفاوتی به صحنه‏ آمدند و قابلیت حس مدرن را در کانون‏ توجه خود قرار دادند.یک گروه منفرد پیشرو که با نام«اوسملی بزسی»(12) شناخته می‏شدند نیز ظاهر شدند؛ کسانی چون رپله،لاکلک و استرپکا ( elpeR.P , klcuaL.I ,. akprts.J ) اعضای نسلهای قبلی با درک نیازهای‏ معاصر نیز همچون می‏هالیک،هورو، کوسترا,) J , artsoK , voroH , ( kilahiM.V به جمع یاد شده‏ پیوستند.اما نوومسکی‏ ( yKsemovoN.L )جایگاه خاصی در میان آنها به دست آورد.

در زمینه قصه نیز تغییراتی همانند شعر اسلواک به وقوع پیوست:در اواخر دهه 50 و اوایل دهه 60،رمانهایی‏ ظاهر شدند که در آن نویسندگان‏ تجارب جنگی خود را تصور کرده‏ بودند.«ساعتها و دقایق»از ای.بدنار ( randeB.A )،«بیگانه»از میناک‏ ( izduC caniM.V )،«نسل»از مناکو ( okcanM.L )در شمار آنهاست.

سوژه جنگ و قیام هنوز زنده بود که‏ 4 L در میان آن آثار،تنها برخی از زمان خود پیشی گرفتند.نسل جوانی از نویسندگان نیز از سوژهء جنگ و قیام‏ دست کشیدند و سعی کردند به‏ گونه‏ای متقاعد کننده،احساس و حالات ذهنی را بیان کنند و اگر به‏ مسائل اجتماعی می‏پرداختند فقط روشهای استالینیستی را محکوم‏ می‏کردند.آنها همچنین به گونه‏ای‏ حساس‏تر ادبیات اروپا را درک‏ می‏کردند.

طی دههء 1970 و 1980 ادبیات‏ بالغ شد و رمانهای بلندی نوشته شد که مراحل تاریخی گوناگون پیشرفت‏ اجتماعی در آنها ثبت شده بود.تقریبا در تمام این رمانها نویسندگان به‏ گذشته تازه‏تر و دورتر از دوره معاصر بازگشتند.زیرا پس از اشغال اسلواک‏ توسط شوروی در سال 1968،رژیم‏ مستبد در اشکال مختلف احیا شد و بخشی از نویسندگان اجازه نداشتند آثار خود را منتشر کنند.نویسندگان‏ بعدی،موفقیتهای نمونه‏ای را ایجاد می‏کنند که شاعرانه و جذاب است.و حتی اگرچه گروهی متفاوتند،آنها را می‏توان تحت عنوان پست مدرنیسم‏ دسته‏بندی کرد.جوانترین نویسندگان‏ نیز در این جهت قرار می‏گیرند.

از نظر سنتی ضعیف‏ترین عنصر در بالندگی ادبیات اسلواک عنصر نمایشی ات که به منظور تلخیص‏ مطلب از شرح آن خودداری می‏کنیم.

احیای حقیقی ادبیات اسلواک که‏ مدتی طولانی در شرایط نامساعدی‏ رشد کرده است،در سال 1918 آغاز شد.ادبیات،در آن زمان از کارکردهای‏ غیر ادبی آزاد شد و به عنوان یک پدیدهء هنری مستقل رواج یافت.افزون بر آن‏ هر چند که محدوده امکانات خلاقش‏ بعد از کودتای کمونیستی 1948 رخ‏ داد،حتی تحت آن شرایط نیز کم و بیش شخصیت مستقل خود را حفظ کرد و امروزه تصویری چون تصویر ادبیات اروپای مدرن دارد.

ترجمهء عبد المجید اسکندری

منبع:نشریهء مؤسسهء هنر و ادبیات اسلواک

پی‏نوشت:

(1)- .akilohalH متنی گلاگولیتیک( citilogalg )که همان‏ سیریلیک بعدی است.

(2)- nokaZ jynduS .medujl

(3)- .darovS

(4)- .sutcideneB

(5)- sitneG eacinovalS eamurcal

(6)- avajunc )3781(

(7)-" otingocnI "," einereimZ ", " ratorD "

(8)- eksnevolS .ydalhoP

به معنای«دیدگهای اسلواک»

(9)- avarmiT , yksneseJ , .yksvojaT

(10)-مجموعهء اشعار وی عبارتند از: lertsniM , zirgl , aifoZ , .relopoP-hsA

(11)- somaV.G , htarroH.J .yxelA.J rapsaG.J.T , .yksvosurH.J

(12)- ilemasO .iczeb